

# لَهْلَمَن

مِجْمُوعَةِ اِشْعَارِ مَا زَانَدَ رَائِقَ



کل شعر (شعر کوتاه)

دوبیتی‌های عاشقی حال

علی اصغر مهجویریان نماری

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

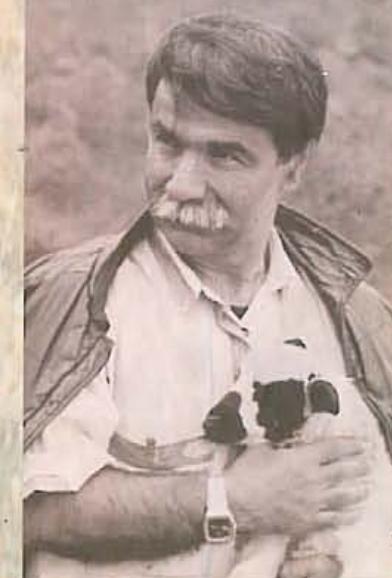
پیشگاه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی



نشر اشراه

تَكَهْ كَهْ لَكَنْيَ سَتَارَهْ سَنَنْ تَكَهْ  
تَكَهْ كَهْ لَكَنْيَ دَتَّا چَشَنْ حَسَنْ تَكَهْ  
تَكَهْ كَهْ لَكَنْيَ وَيَشَهْ تَحْرَثَهْ بَلَى  
بَلَى مَادَ وَتَسْرَشَهْ بَلَى تَكَهْ



# تی تی مون

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

مجموعه اشعار مازندرانی

علی اصغر مهجوریان نماری

نشر اشاره

# دوبیتی‌ها و قطعات عاشقی حال

تبرستان  
www.tabarestan.info



نشر اشارة

تی تی مون

میهوریان نماری، علی اصغر  
لیتوگرافی: قام، چاپ و صحافی: خاتم  
چاپ اول: ۱۳۸۰ شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۷ - ۹۰ - ۵۷۷۲ - ۹۶۴ - ۷ - ۹۰ - ۵۷۷۲ - ۹۶۴ - ISBN - 964 - 5772 - 90 - ۷

نشر اشارة، تهران، خیابان انقلاب، خیابان آذربایجان، نرسیده، پلاک ۱۶

صندوق پستی ۱۱۷۷-۱۲۱۴۵، تلفن: ۰۲۱-۴۱۸۹۱۱، فکس: ۰۲۱-۴۱۸۹۱۱

حق چاپ محفوظ است.

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

میهوریان نماری، علی اصغر

تی تی مون: مجموعه اشعار مازندرانی: دو بیتی‌ها و قطعات عاشقی حال، کل شعر (شعر کوتاه) / علی اصغر میهوریان  
نمایری. - تهران: اشارة، ۱۳۸۰. ص. ۶۱. ۱۲۸۰.

ISBN - 964 - 5772 - 90 - ۷ - ۵۰۰۰

نهرست‌رسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر مازندرانی -- قرن ۱۴. ۲. شعر مازندرانی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده به فارسی . ۳. شعر

فارسی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده از مازندرانی .  
الف. عنوان. ب. عنوان: مجموعه اشعار مازندرانی: دو بیتی‌ها و قطعات حال، کل شعر  
(شعر کوتاه).

۸۶/۴۱

PIR ۳۲۶۹/۲۲۳۹

۸۰-۲۷۷۸۵

کتابخانه ملی ایران

## تى قى مون

تبرستان

اى بليل، پنجاه سار عمر كردم  
درس مى دانمها و چه مى دانمها را دوره كردم  
در باع عاشقى، گل سخن چيدهم  
از سرچشمه‌ى دل، به بلخواهم آب مى دهم  
آنقدر شنیدم ترانه‌های غريبانه عاشق را  
تا آن غريب آشنا را يافتم  
با جان چشم‌هه در بهاران جوشيدم  
هرماه کشتم با بادهای بهاري  
غم بليل و زبان گل‌ها را مى دانم  
آواز پرستو را معنا كردم  
صبح روشن را با مردمك چشم ساختم  
راه رفته امير بُورده راه ره  
هلاله دل و ستاره چش بديمه كسانى را ديدم که بلى مانند لاله و چشمی چون ستاره داشتند  
آواز آب و رقص بنفسه‌ى صحرابى را ديدم  
ماه آسمون مهمون چه خياله  
ابري بافنه شوي سبيو چوقاره  
وقتى که هواي ابرى برای ماھ چو خاچى سپايد مى باف  
رمه حرفه‌يمان را با هم به چرا مى بريم  
چپون مه دل خش زنه لش واره

## فهرست

دوبيتي‌ها و قطعات عاشقى حال	٤
كل شعر	٣٩
واژهنامه	٦٢

www.tabarestan.info

## مانند بهار

## بهار مونا

تو گل هستی که این جُوری خجیری  
دار پر حاصل هستی سر بزیری  
درختی پر حاصلی که سر بزیر داری  
تموّر ویشه ته ریشه بزو نُوج در تمام بیشه ریشه‌های تو رویده و جوانه زده است  
بلن بالا دله دار و نمیری  
بندقامت، استوار و نمیرانی

xxx

xxx

در میان عاشقان یکه نهایی  
چون لبخن شادمانه‌ی ستاره‌ی سحری  
تر خون ببلی و جوانه‌ی بهاری  
تو چون زمزمه‌ی آواز تازه‌دامادی

xxx

xxx

تو چقدر زیبایی به گل می‌مانی  
زبان و انگرد به ببل می‌مانی  
کونه‌هایت مانند شکوفه‌ی انار است  
درست ب دل عاشقان می‌مانی

ته چنه خش نهایی گل ره مُونی  
زبونه و انگرد ببل ره مُونی  
دتا دیم سُون انار تی مون  
درستی عاشقون دل ره مُونی

## حالت ببل

تو آن شکوفه‌ی تازه‌ی کوه و دشت هستی  
تو بهاری و سرشار از سبزینه هستی  
تو چون آفتابی و زمین خراهان تو روت  
صبح دم آتش و غروب چون تشت سرخ هستی

xxx

xxx

تو چون شکرفه‌ای هستی در بهاران  
من چون انتظار چشم برآهانم  
تو چون گل سرخی هستی غنچه غنچه  
من چون ببلی تنها و نالانم

ته مثل تی هستی در بهارون  
من مثل انتظار چش برآهون  
ته مثل گل سرخی غونچه غونچه  
من مثل ببلی تنها و نالون

xxx

xxx

تو که نیستی ستاره روشنایی ندارد  
تو که نیستی دو چشم بخواب نمی‌رود  
تو که نیستی ببلی در بیشه نصی خواند  
و در فصل بهار بنفسه بوبی ندارد

ته که دنی ستاره سُو نکته  
ته که دنی دتا چش خُ نکته  
ته که دنی ویشه نَخوتِه ببل  
بهاره ماه و نوشه بُو نکته

## بلل حال

ته اون تَرنه تی تی کوه و دشتی  
ته بهاری و سبزینه جا مشتی  
ته آفتابی بنه خواهون ته سُو  
صوابی شش، نماشون سرخه نشتنی

## دماوند

دماوند به اسبی سرکش میماند  
با یال‌های آویخته و تنی چون رخش  
صبح هنگام، در میان شعله آفتاب  
کونه‌هایش به آتش سرخ مانند است

xxx

## دماون

دماون آسب سرکش ره نینه  
لشنه‌یال و تن رخش ره نینه  
صبح آفتاب که بل دنه هواره  
ونه دیم قرمزه تش ره نینه

xxx

دماوند، یکه نمای مازندران است  
ریشه در بیشه‌ها و سر در آسمان دارد  
دیا سنگ و دله جوش و خروشه بیرونش سنگ است و درونش پر از جوش و خوش  
شانه‌هایش پر از برف و سینه‌اش آتش‌فشان

xxx

بالابند، با قدی همچون دسته‌ی گل  
هزارون عاشق دل خسته دل دارد  
در سینه آتش دارد و زبانش بسته است  
از زمستان‌ها و بهاران قصه‌ها دارد.

دماون یکه مون مازروته  
ریشه در بیشه، سر در آسمونه  
دیا سنگ و دله جوش و خروشه بیرونش سنگ است و درونش پر از جوش و خوش  
شونک و رف و چنگ آتش‌فشونه

xxx

## شادباش

نگاهت به ستاره‌ی بحری می‌مائد  
خنده‌ات به گل نیمه وای مونا  
آمدنت چون شباباش نوبهاران است  
و رفتنت، چون کوچ چلچله‌هاست

xxx

## شواش

ته هارشین صبح رو جای مونا  
ته خنّه گل نیمه وای مونا  
ته یمودن شیواش تو بهارون  
ته بوردن کوچ چلچلای مونا

xxx

تو چون چلچله‌ی سفرگردانی  
چو شبنم، بوای گل پژمرده و زردی  
برای تو چون مرغ حق ناله‌ها دارم  
هم گرمای تن و هم روشنایی چشمی

xxx

ته مثل کوچ هاکرده چلچلانی  
صبح شوئم گل زرد دوائی  
ته وسته ککی جوری دارمه ناله  
چش سو و تن تو هر دتائی

xxx

تو مثل آسمان پر از بارانی  
من چون زمین تشنه شالیزارم  
تو مثل شبنم صبح بهاری هستی  
و من چون نگاه منتظر چشم براهی

ته مثل آسمون مشت وارش  
من مثل تشنایی خشکه آیش  
ته مثل شوئم صبح بهاری  
من مثل چش براده هارش هارش

## لالایی ۲

## گهره سری ۲

چاچله که به سفر رفت تو رفته  
پلنک، از بیشه بیرون رفت، وقتی تو رفته  
به کجا رفتی که روشنایی چشم مرا برده‌ای  
بهار م هدر رفت، وقتی تو رفته

چلچلا که سفر بورده ته بوردي  
پلنگ‌آن ویشه در بورده ته بوردي  
کجه بوردي چش سوره بوردي؟  
بهار رسه هدر بورده ته بوردي

\*\*\*

\*\*\*

کجا رفتی ای چون شکوفه‌ی آلوچه  
ای گشاده‌رو، ابرو سیاه و دانا  
کجا بروم به کجا رفتی را بخوانم  
کدام کل را بچینم (بو کنم) تا دلم باز شود

کجه بوردي هله تی تی مونا  
گشاده رو سیو ابرو و دونا  
کجه بورم کجه بوردي بخونم  
کدوم گل ره بچینم دل بتو وا

\*\*\*

\*\*\*

ناله‌ها می‌کند دل، تو نیامدی  
بلبان خاموشی گرفته‌اند، تو نیامدی  
فصل بهار رفتی و حالاً فصل پاییز است  
گل‌هایی باعچه پژمرده‌اند، تو نیامدی

ناله ناله کنه دل ته نفوئی  
لال و غول بیهه بلبل ته نفوئی  
بهار بوردي الان پايشز ماھه  
بپيسه باعچه‌ی گل ته نفوئی

## لالایی ۱

## گهره سری ۱

منگام غروب است و دلم گرفته است  
غم دنیا در دلم، منزل کرده است  
از ولایتی به ولایت دیگر، خبر نهید  
که بلبل بهاری، داغ کلی رارد

نمایشونه سرُو سروشته مه دل  
غم عالم مه دل هاکرده منزل  
ولایت تا ولایت هادین خور  
بهار بلبل و داینه داغ کل

\*\*\*

\*\*\*

پسرداران، آوازی خسته دارم  
داغ تازه کلی نو رسه دارم  
از دل سوخته‌ام فریاد برمی‌آید  
هزاران غصه از این قصه دارم

پسر دارون آواز خسته دارمه  
داغ تازه کلی نو رسه دارمه  
منه بسوته دل ره انه فریاد  
هزارون غصه از این قصه دارمه

\*\*\*

\*\*\*

کبوتری کوچک هستم که دلم تنگ است.  
دل من مثل رنگ کل لاله است  
همه من گویند این قدر ناله تنک  
گمان من کنند که دلم از سنگ است.

کبوتر و چومه و تنگ هسته جه دل  
گل هلاله ای رنگ هسته جه دل  
همه گفته آنه ناله تنک  
گمون گفته که سنگ هسته مه دل

## خروس درختی

هر بلندای کفره، روشنی برفت می‌درخشد  
گالش در شولای چوپانی هست خواب است  
آسمان مثل دوشن و، ابر را تاب می‌دهد  
ماد، گلوله کرد است میان میووغ

xxx

## دار تلا

بلنه کوهه سر ورفه سو هسته  
گالش کردی دله هسته خو هسته  
آسمون دوشن و، ابر ره دنه تو  
ماه کره گنه کا، میا دو هسته

xxx

خروس درختی به بی خوابی دل بسته است  
و شریک است با شب، سکوت شبانگاهی را  
سر پا ایستاده، خواب کوتاهی نکرده است  
هنوز پرواز از درختی به درخت بیکر را به یاد دارد

xxx

ای خروس درختی، تن تو مشتی پر است  
چون عنکبوتی، بدور خود تار می‌تنی  
هنگام غروب، تا خروس خوان زاری می‌کنی  
عاشقان را، این سخن عاشقانهات می‌کشد

دار تلا دل دو سه ناختری ره  
همازی کنه شوی ساکتی ره  
چکه سر اسما و خوچک نزوئه  
هلا یاد دایته دار دار هاستی ره

xxx

## لالایی ۳

دل چون آینه و چشمتو مثی جشم ان آهی لار  
اشکهایم ب گردینند بارم می‌ماند  
تو چون مادهستی که در آغاز شب روشن شدی  
و من مثی آن بنبل بتیهاستم که به زاری می‌نالم

xxx

## گهیه ۵ سوی ۳

به دل آینه به چشمون آهی لار  
به هسری گردی گردن یار  
ته اون مونگ سرشو بکشی سو  
من اون تک نیه بلبل نالمه زار

xxx

دل آسمون از این قصه تنگ است  
دل هلاله مونا خون رنگ  
پلنگه ویشه دائم زنه تاره  
مگه مارون دل از خشت و سنج

xxx

ته ریز ریز خونش مه دل بنه  
ته میس هاکرده دس کوه بلنه  
تنه دل وطن سیه پاره پاره  
وجه وجهی این خاک مه کفنه

آمل - ۱۳۵۹

زمزمه هایت بنده دل من است  
و مشتی گره کردهات، به کوهی بلند می‌ماند  
دل تو برای وطن پاره پاره است  
و جب به وجی این خاک کفنه من است

xxx

## (شب پا)

## شُوپه

تنِ ستاره‌ها امشب تپبار است  
چشممان زلال مهتاب خراب‌آلوره است.  
چون دل من که برای تو ابریست  
ابر سیاهی، بر بلندای کوه لانه دارد

XXX

تنِ ستاره ره آمشو تو داینه  
زلاله ماھه چشمون ره حُو داینه  
مثلِ به دل که میای تو داینه  
سیو ابری، کلی، کوه لُو داینه

XXX

از کل لاله و حشی برایت پیدامن می‌روزم  
از دسته‌های کل بنشه برایت گلریند می‌سازم  
ستاره‌هارا ردیفکرده و برایت آلتکو می‌سازم  
و آنگاه بهار را به خواستگاری تو می‌فرستم

گل هلاله ره سازمه پیرهن  
و نوشه دسه دسه ته گلوبن  
ستاره رج به رج ته بال بالی  
بهار ره رسّمه ته خاستگاری

## آرمون

## آرمان

هر از مونه ارمون ته دارمه  
بسوته دل ره خواهون ته دارمه  
ته دریامُونی، یاری، هم زیونی  
اینسه ریشه در خون ته دارمه

XXX

به رویخانه‌ی هر از می‌مانم و آرزوی تو دارم  
و دل سوختام را، فیضان خواهان تو  
تو به دریا می‌مانی، و پار و معزبان من هستی  
برای همین است که ریشه در خون تو دارم

XXX

هر از مونه خُومه دریو دریو  
آسمونه ستاره زمه هر شو  
مازرونه که دائم کل انه لُو  
بهارون بی قرارمه خاطر تو سرخود — ۱۳۷۰

## آشنا

## آشنا

هر کجا آواز ته انه مازرونه  
گئی اصلاً مازرونه که دهون و اکرده و خونه پنداری مازندران است که بهان باز کرده و می‌خواند  
دل تو زبان بلبلان و گنجشکان است  
زبون بلبل و میچکائی ته دل  
بهان تو شکوفه باغ و بچاران است  
تی تی باغ و بهارون ته دهونه  
نگاه کنیه ای خسته دلان  
هارشین خسته دلون  
اینکه آواز لیلی جان را با اندوه می‌خواند  
لیلی خون دل بخون و  
آشنای بی نشون مازرونه ره  
آشنای بی نام و نشان مازندران است  
بنگردید، چگونه مثل شما می‌خواند  
هارشین ته جوری خونه

## گپ کبوتری

## کوتوری گپ

کبوتر، آیی کبوتر، آیی کبوتر  
تو تنها پرواز می‌کنی و من پر و بالی ندارم  
تو پرواز می‌کنی از منزل به منزل دیگر  
(اما) من بی‌بال و پر و بی‌دل و دلبرم

کبوتر آیی کبوتر آیی کبوتر  
ته تنها پر گینی من نارمه پر  
ته پر گینی شوئی منزل به منزل  
منه بی‌بال و پر بی‌دلبر و دل

\*\*\*

\*\*\*

کبوتر جان تو آرام، آرام پرواز کن  
سر رافت به مر گلی که رسیدی خبری بگیر  
بنکر زمان و فایس هنوز بسر نیامده است  
و آن گل که به یار می‌ماند در نیامده است

کبوتر جان ته آسته آسته پر بیار  
سَر راه هر گلی بدی خبر بیار  
هارش که بی وفایی سَر نمُونه  
گلی که یاره موئه دَر نمُونه

\*\*\*

\*\*\*

کبوتر آیی، کبوتر آیی، کبوتر  
مانند تو عشق یاری دارمه شیه سَر  
آتش شوق دیدار یار بَل زَنَه مِهْ تَن  
دل پرواز دارمه و نارمه پر

کبوتر آیی کبوتر آیی کبوتر  
ته جُوری عشق یاری دارمه شیه سَر  
تش دیدار یار بَل زَنَه مِهْ تَن  
دل پرواز دارمه و نارمه پر

## لالهی صحرایی

تن زمین لز تشنگی داغ است دلبرم  
توبارانی و دلم مثناق باریدن توست دلبرم  
لاله صحرایی که از خاک بیرون می‌آورد  
مثل آرزوی دلی است در میان باغ دلبرم

\*\*\*

\*\*\*

ای کل لاله، گل لاله، گل لاله  
ای لاله خونین، به خون آغشتہ  
ای لاله، بناله‌های دل آتش گرفته می‌مانی  
ای لاله، چون خون عاشق در پیاله‌ای

لاله آی هلاله آی هلاله  
هلاله خون رجُون، خون ماله  
هلاله شش بهیته دل ناله  
هلاله، خون عاشق در پیاله

\*\*\*

\*\*\*

ای لاله جان، چرا این گونه به خون می‌مانی  
چون رخسار یاری و به رل عاشقان می‌مانی  
چون دل منی که از خاک جوانه زده است  
چون سر منی که سرگردان و بی‌سامانی

لاله جان چه اتفاقی خون ره مونی  
روی یار و دل خواهون ره جوئی  
دل منی که خاک جا بزو نوج  
سر منی که سرگردان ره مونی

## مازندارانی ۱

ستاره در آسمان قد برافراشت  
امیر پازدواری از مازنداران  
نیما یوشیع، که دل به شاعری بسته بود  
در میان عاشقان قد برافراشت

xxx

نیواز آی نیواز آی نیواز  
برای ما نی بناز تا بشنویم چه می‌گوید  
آوازی نی موای مازنداران دارد  
و نواحی نی حرف دل عاشقان است

xxx

نیواز تو بناز نیات را  
تا من آواز مازندارانی بخوانم  
یکی را من می‌گویم و یک رانی  
که آوازمان از محله‌ای به محله دیگر ببرد

## مازروني ۱

ستاره آسخون قد راس هاکرده  
امیر از مازرون قد راس هاکرده  
نیما که دل دوسته شاعری ره  
میون عاشقون قد راس هاکرده

xxx

الله چی آی الله چی آی الله چی  
الله ره وا دکن هارشیم گنه چی  
الله خونش هوای مازرونه  
گب الله صدای عاشقونه

xxx

الله چی ته بزن شه الله واره  
مازروني سر هام من شه صداره  
آتا ره من گمه آثاره لله  
آمه خونش بوره محله به محله

## جلودار

دست و پنجه‌هایت، زبان بلبلان است  
غم زندگی و فراق یار را می‌خواند  
بنال با تارت از پرده‌ای به پرده‌ی دیگر  
که عاشق، برد عاشقان را می‌داند

xxx

بنواز که نالمیدی قصه‌ای بیش نیست  
بنواز که تنات چون تارت خسته است  
بنواز که چوپان بالای کوه بی قرار است  
بنواز که هعزیانت هزار هزار

ته دس و پنجه بلبل زبونه  
غم دین فراق یاره خونه  
بنال شیه تار جا پرده به پرده  
که عاشق عاشقون درده دونه

xxx

بزن که نامیدی قصه هسته  
بزن تن تار جوری خسته هسته  
بزن سر کوه چپون بی قراره  
بزن ته هم زبون هزار هزاره

## خش خون

وفای گوهری داینه ته خونش  
هوای عاشقی داینه ته خونش  
بهار زلفه شیه ره مونه ته لحن  
سروش دل پئی داینه ته خونش

xxx

وفای مثل رفای گهر در آواز تو است  
هوای عاشقی دارد، آواز تو  
به نم بار بهاری می‌ماند آواز تو  
و دل واپسی در آواز تو است

xxx

رگ چشم‌های خون بهار داینه  
در سینه‌ات ماه ده و چهار داینه  
تموم مازرون مس ته خونش  
مانند بفشه بوری یار داری

آمل - ۱۳۷۲

رگ چشم‌های خون بهار داینه  
شیه سینه ماهه ده و چار داینه  
تموم مازرون مس ته خونش  
ونوشه مون و بُوی یار داینه

## مازروني ۲

بنزان لله که مازروني اينجه  
بهاره ماه بلبل خونه اينجه  
آوازهای کنولی و طالب و نجما بخوان  
كه امير پازمواری، ترانه اميری می‌خواند اينجه  
امير هر دم اميری خونه اينجه

## مازندراني ۲

بنوازني، که مازندران است اينجا  
در بهاران بد از صدای بلبلان است اينجا  
آوازهای کنولی و طالب و نجما بخوان  
كه امير پازمواری، ترانه اميری می‌خواند اينجا  
امير هر دم اميری خونه اينجه

## (شبگرد)

### شومچ

شب دراز، خروس را هم بخواب برده است  
در آسمان بلند هیچ ستاره‌ای پیدا نیست  
بخیال من، دنیا را آب برده است  
این غم تا غربت دوامده است

درازه شو تلاره خُو بورده  
بلنه آسمون جیگ دمرده  
گمون، دنیا ره یکسر او بورده  
مره غم تا غریبی دو بورده

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

در خواب دلبرم را دیدم و تپار شدم  
آتش تن دل خسته‌ام را، آب کرده است  
و استخرانهایم را، زیر پا لگتمال کرده است  
و قاستم را، چون ابرو انش خم کرده است

مره مه دلبر خُو، تو هاکرده  
تش تن خسنه دل ره او هاکرده  
مه هسته کاره لینگ و لو هاکرده  
مه قده مثل شه آبرو هاکرده

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

شب از راه رسید و هوا را تاریک کرد  
ابر سیاهی خلوی ماه را گرفته است  
ستاره ناپیدا، طاق تم طاق، و شب نامی  
خیال آمد و راه خوابم را بست

شُو بِچُومه بِعالَّه هواره  
سیو ابری بھیتہ سُوی ماهره  
ستاره گُوم و طاقت تُوم و شُو دُوم  
خیال بِمُو دُوسته خوئه راه ره

بخوان، بخوان که آفتاب روشن شود  
کوه رو دشت و چنگل خوش رو شود  
بنش بروید و همه‌ی بیان‌ها پرکل شود  
و تمامی مازندران خوشبو کرید

بنخون بخون که آفتاب سُو بُوؤٹه  
جنگل و دشت و گُوه خشرو بُوؤٹه  
ونوشه در بیه صحراء ره بیه  
تموم مازرون خشبو بُوؤٹه

بنوازني که همه جا بهاری شود  
شاری‌ها با آرزوی دل بکی شود  
شینم صبح‌گاهی، رخسار ما را شستشو بده  
و گل لبخندیان دویاره باز شود

بنزن لله بهاره ماه بُوؤٹه  
خشی با آرزو آنا بُوؤٹه  
صبح شُوئم آمده دیم ره بَشُوره  
گل خَّنه دواره وا بُوؤٹه

چلاو

— ۱۳۶۰ —

## لله خوشن ۱

## (امیری ۱)

## امیری ۱

ای ببل، عمر کردم پنجاه سال  
در نیمه راه منزل عاشقی هستم  
تو آواز ببل سر می‌دهی در استندماه  
من آرزو به دل از سینه آه می‌کشم

\*\*\*

\*\*\*

ای ببل که بر نگ سرخ و کبود و زردی  
آواز سی خوانی گاد گاد، چون در دل سوخته‌ای  
می‌خواهم برایت از در در دلم بگویم  
اگر از این غم جان به در بر دی، مردی

\*\*\*

\*\*\*

ای ببل روی درخت چه می‌خوانی؟  
همین را می‌دانم که راستان عاشق را می‌دانی  
ای خوش‌خوان بیار، به دل بی‌قرار می‌مانی  
بنخوان چون پار با زبان مازندرانی

ببل میچکا عمر هاکنه پنجاهه  
منزل عاشقی درمه نیمه راهه  
ته ببل خونش سر لبی اونه ماوه  
من آرمون به دل کشنه سینه آهه

ببل میچکا، سرخ و کتو و زردی  
خونی گل به گل بسوته دل دردی  
خواهه ته وسه یوم شه دل درده  
اگه ازین غم جان در بوردی مردی

## (آواز نی) ۱

نماشون ولله چی الله هیشه  
للہ جا گنہ للہ وای قصہ  
هلا نوج بمه که نالون بھیمه  
للہ باگه ی مازرون بھیمه  
مره بسانته هف بند الله  
چمر بھومه، لیلی خون بھیمه  
گالش و چپون زبون بھیمه  
بسوتہ دلون آرمون بھیمه  
سر شو ماه جوڑی بکشیمه سو  
حربای آتا تیه خون بھیمه  
لیلی جان خونشی هسته منه دب  
صدایم راسرسی بھمو اواز دلم رامی خوانم  
می‌گوییم، لیلی، نامت مرهم دلها است  
سینه‌ی عاشقون هسته ته منزل

آمل - ۱۳۵۹

## (آواز نی) ۲

رخساریت گل شب نم زده است  
دلی چون آب سر چشنه داری  
ستاره رج به رج باز و بین تو هستند  
لو چشم روشن چون شب مهتابی داری

\*\*\*

چون آلاه، در خون ریشه دارم  
دل لیلی و خون مجذون در من است  
نی هستم و از عشق سرشته شدم  
للہ وا هسمو عاشق سر شتمه

شونم بزوئه گل ته سر و روته  
آتا دل دایتی چشممه سر اوته  
ستاره رج به رج ته بال مرجون  
دتا چش مثل ماه دکتے شوئه

\*\*\*

هلاله مون ریشه دارمه در خون  
دل لیلی دارمو خون مجذون  
للہ وا هسمو عاشق سر شتمه  
اینه سبه خوچه من شنگه نماشون

آمل - ۱۳۵۹

## (امیری ۲)

دماونه کوه دوشنه ابر کاله  
تشنا دل دشت سر کشته پیاله  
چمر تفگ و شوکایی ناله ناله  
چی لو کنه خاک؟ خون دل هلاله

## (اعشقی حال ۱)

اعشقی حال ۱  
دویتی‌ها و قطعات عاشقانه حال ۲۵

دل تنگ و دلم تنگ و دلم تنگ است  
 تمام عاشقان را خبردارکنم یا بانگ دهم  
 بدست بگیرم نی هفت بندم را  
 چون غم با شادمانی در جنگ است.

مه دل تنگ و مه دل تنگ و مه دل تنگ  
 تموم عاشقون ره هاکنم ونگ  
 همام من شه هف بن الله واره  
 ناخشی با خشی داینه سر جنگ

\*\*\*

× ×

بخوانم یک نفس، عاشقی ام را  
 دوری یار و درد دل واپسی ام را  
 چون پانگ بیشه‌ها، بنالم  
 بغض راه گلریم را گرفته است.

بخونم یک نفس شه عاشقی ره  
 فراق یار و درد دل پیشی ره  
 پلنگ ویشه جوری من بنالم  
 غمیره بهیته راهه گلی ره

\*\*\*

× ×

آوازی غریبانه بخوانم چرا که از من دور هستی  
 ولی، دلم نصی کشید، بگویم بی‌وفا هستی  
 طالبا خون من و عاشق سرشدت ته  
 چون دل سوخته‌ی دل الله وائی

غريبی بخونم مه جا جدائی  
 ولی دل نارمه بیووم بی‌وفایی  
 طالبا خون من و عاشق سرشدت ته  
 مثل بسوته دل الله وائی

\*\*\*

× ×

اعشق بخش خوش است که دل به دلاری می‌دهد  
 بلبل دلش خوش است که آواز بهار می‌خواند  
 طالب با دلش در نی می‌دهد  
 زهره با اشک آواز طالبا سر می‌دهد

\*\*\*

× ×

اعشق خشک که دل بنه دل بخاره  
 بلبل خشک که خونه بهاره مادره  
 طالب دل جا و اکنه لله واره  
 زهره حسری به سر کنه طالباره

بلبل می‌جگا گنه همه چی دوت  
 خامه بدونم بهار چه انه و شونه  
 بهار مه دل بی یار پائیزه مونه  
 داغ جدائی نشانه‌ی دل کرچک من است

## (حالت عاشقانه ۳)

## عاشقی حال ۳

تو چون جوانه‌ی گل و من بلبلی خسته  
وقتی باد تو را تکان می‌دهد دل من می‌شکند  
تو داستان عاشقی، من آوازخوان تو  
تو لیلی زمان‌ای، من هم مجنون تو هستم

xxx

ته بوج بزه گل و من خسنه بلبل  
تره تو دنه وا، اشکینه مه دل  
ته سوت عاشقی، من عاشقی خون  
ته لیلی مون دورون من ته مجنون

xxx

دو کیسر روی شانه‌ها، تاب می‌خورد  
و دو گونه‌ات چون دل من خونین  
تو در چه حالی و من در چه حالی هستم  
زبان از گفتن این حالت لال است

xxx

دتا گسه دتا ور زنه هاله  
دتا دیم مثل مه دل خون ماله  
چه حالی داینی و چه حالی دارمه  
زبون از بوتن این حال، لاله

xxx

سو چشمت، چون ماه آسمان است  
و دو گونه‌ات چون لاله‌ی صحرایی  
زبان دل برایت همیشه می‌خواند  
به حالت عاشقانه‌ی نی می‌ماند

دتا چش آسمون ماه ره مونه  
ته دیم هلاله‌ی صحراء ره مونه  
زبون دل ته وسنه خونه دایم  
عاشقی حال الله و ره مونه

## (حالت عاشقانه ۲)

## عاشقی حاضر ۲

اگه دریا کنؤئه مثل مه دل  
شب و روز پرسروئه مثل مه دل  
غروب هنکام که آفتاب از دریا آب می‌نوشد  
نمای آرزو است چون دل من

اگه دریا کنؤئه مثل مه دل  
روز و شو پرسروئه مثل مه دل  
نمایشون آفتاب ره که دنه او  
نمای آرزوئه مثل مه دل

xxx

xxx

گرمای زمین چه می‌خواهد؟ باران  
چشم را خواب و خانه‌تاریک را روشنایی باید  
کل زیبا چه می‌خواهد؟ شبینم صبح‌گاهی  
دل عاشقی چه می‌خواهد؟ کل روی تو

بنه‌ی تش چی خوانه؟ وارشی او  
چشه خو و نو تاریکه خنه سو  
خجیره گل چی خوانه؟ شونم صبح  
دل خواهون چی ونه؟ ته گل رو

## عاشقی حال ۴

سیورزلفون ره افشون کنی خاره  
شوي چش ره چراغون کنی خاره  
مثل آفتاب که ته زنه صوابی  
دل آسمون ره خون کنی خاره

ماهه چارده کوه ره پلی هاکرده  
سیو آسمون ره قلی هاکرده  
روجا در بموئه پیره کوهه لو  
آفتاب ته بزو و سر بهیه شو

## (حالت عاشقانه ۴)

زلف سیاست را که افشاران می‌کنی، زیباست  
چشم شب را که چراغان می‌کنی، زیباست  
مثل آفتاب که صبحدم تیغ می‌کشد  
دل آسمان را خونین می‌کنی، زیباست

\*\*\*

ته صیاد هسی و راه اني آروم  
من آهو و چه مو درمه ننه دوم  
کمون ابرو با تیر دوچشمانت مرا نزن  
اگه صدجان دارم یکم و نه توم

## عاشقی حال ۵

نمایشون تا سحر مه دل سروشته  
سیو آسمون لمپا دکوشته  
لاری تلا نخونی صبح دم ره  
کدوم ناکس تره بی او بکوشته

\*\*\*

کبوتر و چه مو بشکسه مه بال  
خرابه نسوم و خرابه لال  
نه سر دارمو نه سامون و نه اقبال  
اتا کحکه دل و هزار تا خیال

\*\*\*

ماهه چهارده از کوهه گذشت،  
آسمان سیاه را صیقل داد  
ستاره صبح بالای کوهه دعاوند، روشن شد.  
آفتاب طلوع کرد و شب به پایان رسید.

\*\*\*

ته صیاد هسی و راه اني آروم  
من آهو و چه مو درمه ننه دوم  
کمون ابرو با تیر دوچشمانت مرا نزن  
اگه صدجان داشته باشم دریکدم تمام می‌شود

## عاشقی حال ۶

گنی دل چه اتی تنهاشه؟ - هسه  
اسیر یار بی وفاته؟ - هسه  
غم عالم اگه یک جا بیو و جم  
منه کجکه دل انانه؟ - هسه

\*\*\*

اگه دل بی قراری کنه - کنه  
شو و روز بر انتظار است - هست  
اگه یار بی و فایی کنه - وینه  
و دائم یار ره یاری کنه - کنه

\*\*\*

## (حالت عاشقانه ۵)

از غروب تا سحر دلم شور می‌زند  
چراغ آسمان خاموش است  
ای خروس زیبا ترانه‌ی صبح دم نمی‌خوانی؟  
کام ناکس تو را بی‌آب، کشته است

\*\*\*

کبوتر کوچکی هستم که بالم شکسته است  
در خرابه‌ای نناک و خاموش  
نه سر دارم، نه سامان و نه اقبال  
 فقط یک دل کوچک دارم و هزاران خیال

## (حالت عاشقانه ۶)

می‌گویی دل چرا اینکنونه تنهاست؟ هست  
اسیر یاری بی و فاست؟ هست  
غم عالم اگر یکجا جمع شود  
آیا به اندامه‌ی دل کوچک من هست؟ هست

\*\*\*

اگر دل بی قراری می‌کند - می‌کند  
شب و روز بر انتظار است - هست  
اگر یار بی و فایی می‌کند - می‌بیند  
که او دائم وفادار یارش هست - هست

## (حالت عاشقانه ۸)

## عاشقی حال ۸

بیار باران، شستشو بدنه صحراء و کوه را  
زمین تشننه است سرازیر کن آب را  
گل تنهایی من زرد و زار است  
تو تپ تن این خاک سووخته را بگیر

بوار وارش بشور صحراء و کوه ره  
بنه تشنائه سرجر هاکن او ره  
گل تنهایی من زرد و زاره  
ته بیرون بسوته خاک تن قوره

\*\*\*

\*\*\*

اگه من چون بلبل بی بال و پر هستم  
از آشیانه ام دور و در غربت در بدر هستم  
اگر شب است و قفس ننگ و جیگر خون  
غزل خوان و به امید سحر هستم

اگه من بلبل بی بال و پرمه  
ز منزل دور و غربت در به درمه  
اگه شو و قفس ننگ و جیگر خون  
غزل خون و به امید سحرمه

\*\*\*

\*\*\*

اگر لی دارم مانند غربال  
برای تو آواز صبوری می خوانم  
صبوری جان و دل را زنده نگه می دارد  
اگرچه چشم از ابر دوری تو خون می بارد

اگه دل دارم من قلبال جوری  
ته و سه خومه آواز صبوری  
صبوری جان تن ره زنده داینه  
اگه خون واینه چش از ابر دوری

## (حالت عاشقانه ۷)

## عاشقی حال ۷

اگه تاریکه شوئه سو ته هسی  
اگرچشانم خواب آلوهه است خوبش تو هستی  
دل عاشق اگر تشننه و تبار است  
ای نازنین آب چشممه تو هستی

\*\*\*

\*\*\*

در بهاران، گل نورسته تو هستی  
سوخته دل من و بلبل تو هستی  
چون ناخنها کم کرده راه من  
درد دل شب دراز تو هستی

\*\*\*

\*\*\*

ته وایی پیغوم یار ره ایاینی  
اونه ماہ هسی بهار ره ایاینی  
خجیری، ماهه مونی، مهر بونی  
خشی آواز دلدار ره ایاینی

چون نسیمی هستی که پیغام یار را می آوری  
اونه ماہ هستی و بهار را می آوری  
زیبایی، چون ماہ، و مهربان هستی  
آواز دلشیز دلدار را با خود می آوری

## عاشقی حال ۹

### (حالت عاشقانه ۹)

ته گنی گل ، من گمه یار خجیره  
ته گنی دل ، گم دلدار خجیره  
در شب مه گرفته ، که ستاره چوانه می زند  
و آسمان به آسمان بیهاری می ماند زیباست  
آسمون نمنه بهار خجیره

ته گنی تنگ نماشون خجیره  
من ، گمه دل که و نه خون خجیره  
ته گنی هسری وارمه و ومه دریو  
من گمه ابر سرگردان خجیره

ته گنی رز رز خونش خجیره  
من گمه ابر برمه چش خجیره  
ته گنی من بوارم یا نوارمه  
من گمه هرجی داینی خش خجیره

## بهارانه ۱

**تبستان**  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

در بهاران اسب خوره زین هاکنه  
گل بنفسنه را ورچین کردم  
با خواب تا دیار یارم رفتم ،  
و خیال یار ره خشه چین کردم

بهارون اسب خوره زین هاکنه  
گل ونوفشه ره ورچین هاکنه  
خوپه بورده تا یار ولایت  
خیال یار ره خشه چین هاکنه

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

گل بچینم که بهار ، فصل گل چین است  
بنخوان ای بلبل ، که عاشق چشم براه است  
باد نرم بهاری آوازت را زمزمه کن  
که دوباره وقت آصد و رفت چالله هاست

بچینم گل ، بهار ، گل چینه ماھه  
بنخون بلبل که عاشق چش براهه  
هاکن نرم نرمه وا رز رزه خونش  
دواره رفت و روشن چلچاله هاست

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

بهار! ای روح بلبل ، تو و تازه هستی  
دروازدی دل عاشقان هستی  
تو جان بیشه و صحراء کوهی  
قبای سبزی و اندازه هستی

بهار ای روح بلبل تازه هستی  
عاشقون دل دروازه هستی  
ته جان ویشه و صحراء کوهی  
قوای سبزی و اندازه هستی

تو می گوییں زمزمه های زیر لب ، زیباست  
من می گوییم ابر اشکبار زیباست  
تو می گویی ، که من (آیا) بیارم یا نبارم؟  
من می گوییم هرچه تو دوست داری ، زیباست

## بهار آنه ۳

## بهار آنه ۳

دَشته واجان! بَزَنْ مه کِیمه سَرَ ره<sup>۵</sup> ای نسیمی که از دشت می‌وزی، به کومه من نیز بوز  
خروسکی‌جان! بَخُونْ صبح سحر ره  
چلچلاجان! بیار بهار پیغوم  
کلی بَزَنْ دواره نال سَرَ ره

xxx

xxx

چشممه لار دوباره به جوش آمد است  
جفت چلچلا دوش به دوش بِمُؤْنَه  
آهوی مست می‌خراهد از این کوه به آن کوه  
دل بُری یارم، با خو حرف می‌زند

لار چشممه دواره جوش بِمُؤْنَه  
جفته چلچلا دوش به دوش بِمُؤْنَه  
مسَه آهو مجنه کوه به کوه ره  
منه دل یارسته سروش بِمُؤْنَه

xxx

xxx

بخوان بلبل، چه آواز خوبی داری  
تو درد دوری و عاشقی داری  
من از داغ یارم تکی به رنگ کبود دارم  
تو تکی چون شکوفه ای انار داری

بَخُونْ بلبل چه خاره گلی داینی  
ته درد دوری و عاشقی داینی  
کثُ دل دارمه من از داغ شیه یار  
ته دل مثل انار تی تی داینی

## بهار آنه ۲

## بهار آنه ۲

بر گردی‌کرد پرچین تمشکهای سرخ  
بلبل از روی درخت چاوشی سر داده است  
برت کوه آب شده است و چشممه لاز  
بانگ دریا دریا سر داده و روان است.

xxx

xxx

بهار می‌آید و تخم زنگی می‌پاشد  
و گونه‌های لاله شعله‌های سرخ می‌کشد  
آسمان ای صاف و آسمی رنگ چون میرکا  
چرا رخشان زیبایی هنوز مه گرفته است؟

xxx

xxx

درخت آلوچه شکوفه کرد، بهار در راه است.  
درخت او رجا جوانه می‌زند و نیلوفر می‌روید  
جامه ای سبز به تن می‌کند بیابان لخت و عور  
چلچله‌ها باز می‌کردند و پیغام بهار می‌آورند

هلي تي تي بَزَنْ بهار در آنه  
او جا نوج زنه و ککی مار در آنه  
سبزه جمه ککه لخته بیابون  
چلچلا گردنه و ایابنه پیغوم

## تى تى مون ۱

صوايى بال كىشىه كود كوتىر  
ئىنه عاشق دل ره كە يارىتە زەنە پەر  
آى كوترجان  
تە گىدار بىيە آكە يارىڭىز  
بۆكە دل تى تى مونە  
سون اتاتىپە خوتە  
بى قرار و بى خېز

صبيعەنگام، كېپتەر كوره بىرۋاز مىكىند  
شىبىي دل عاشق استىكە بىردى يارش بىر مىزىند  
كېپتەر جان  
اکر كىرت، بە گەنر يارم افتاب  
بىكۇ بىلم بە شىكوفە مىماند  
بسان قظرەمى خۇنى  
بى قرار و بى خېز

## ونوشە ۱

## ينغىشە ۱

اى بىنخشە!  
عروس كوه و بىشە  
ھىميشە خواراستنى و زىبایي  
قد و بالاي تو را بھار از طلا آراستە است  
كە نىمای توبهارون ھىميشە نو دۇوشە  
رېنگە تە رو، سۈرن دريو  
چۈن ابرى كېبۇد و سىينە چاك  
گل بەگل كە مجىنە وا ئوغىنە تە قدوبالا گامگامى كە بار مى وزىد، قدوبالايت تىكان مى خورد  
ولگە زلفون و نە أفسۇن  
برىگ زلغانلىق افشاران مى شور  
ھەمە ور زەنە كلاڭ  
تۇ چۈن بھارىسىنى و از دورە بە يار مى مانى  
كە پىراھنى بە رېنگە جىڭل دېپۇشە  
من تە خواھونىھە و دۇمە  
دېنیه كىس كە تە خواھون نۇوشە

چەملى كوتىركەن تىنەي كورە  
سەرھاكردى تىنەشى رە روز و شو  
پەر و بال رېنگ بھار و سىينە سەررنگ كىنۇ  
من و تە عاشقى ھەستە ھەمە دون  
دل تى تى مون  
أكە بىتى تە من يارىنىشۇن  
بېرىسىن يارتى تى مون رە سلۇم

## تى تى مون ۲

اى كېپتەر كورە تىنەي كورە  
كە شب و روز را سەر تىنەي سېرىي كەرىي  
پەر و بال رېنگ بھار و سىينە سەررنگ كىنۇ  
من و تە عاشقى ھەستە ھەمە دون  
دل تى تى مون  
أكە بىتى تە من يارىنىشۇن  
بېرىسىن يارتى تى مون رە سلۇم

## تىستان

[tabarestan.info](http://tabarestan.info)

## وَنْوَشَه ۲

## بَنْفَشَه ۲

# کل شعر

## (شعر کوتاه)

تبرستان  
www.tabarestan.info

گل و نوشه اِرمون هر دل گُوشه  
خَنَّه رو سبزه خوشه  
سرد و سرمای زمَسَون که بهار زندونیه  
اون زمون که لخت و عُور هَسَنَه سنگ  
درَه دل تنگ ونگ  
چشمِه خشک هایه گلی  
نه ریکا خونه نماشون عاشقی  
نه کیجا هراز لُو نشورده رخته زَنَه چنگ  
زنده و زندگی کنه با صبوری ته ریشه  
تا بنه بکشه نفس  
چچلا بیه سفر  
ابِ آسمون بوارِ زلفه شه  
نوچ بَزَن دل جنگل تَن دار  
دواوه بیه بهار

کل بنشه! ای آرزوی هر دل  
خنده رو، با خوشِه های سبز  
در سرمای زمستان که بهار در زنان است  
آن موقع که سنگ‌ها فمه لخت و عور هستند  
دره، دلتکه، صدای آشنازی  
و چشمِه ما چون گلوی خشکیده‌ای  
نه پسری غروب هنگام ترانه عاشقانه می‌خواند  
نه رختی در کثارِ رویخانه‌ی هراز لباس  
نشسته‌اش را چنگ می‌زند  
ریشهات باصبوری زند است و زندگی می‌کند  
نا زمین نفسی بکشد و پرسنها برگردند  
ابِ آسمان تمثیم باران ببارد  
تنِ درخت و دلِ جنگل سبز شود  
و بیار دوباره بباید.

(ای بلبل نشسته بر درخت  
شباش بده  
با خرجی بار اند عروس نو بهار  
(ای آید عروس نوبهار)

بلبل دار!  
هاده شواش  
با خرجی بار اند عروس نو بهار

xxx

(وقتی که میست شدم  
تورا دیدم  
آن زمان، که بودم و نبودم  
به تو میگویم  
(ای من)

وقتی مس بیمه  
بدیمه تره  
اون گدر که دیمه و دنی بیمه  
تره گمه  
آی من

xxx

(هر چه دل میخواهد آن میشوی؟  
آینه شو  
من تو را ببینم  
تو صرا)

هر چی دل خوانه وونی؟  
آینه بیوش  
من تره وین  
ته مرهاش

xxx

(بگزار همچنان آن گل شکفته بیاند  
که ریشه دارد  
در ریشه زار دلم  
بگزار، من بیهار را خنده رو ببینم)

بل وا بوئه اون گل  
که ریشه داینه  
ریشه جار دل  
بل من بیهار ره خنده رو هارشم

xxx

(می فشارد دل را غم  
آن دم  
که پشت کوه خون میبارد آفتاب)

حق گینه دل ره غم  
اون دم  
که پشت کوه خون واینه آفتاب

xxx

(شعر کوتاه بنویسم  
ر حرفهای دلم را، بند به بند  
سر باز کرده است این دل حرف نگفته)  
(شاعرانه)

xxx

(چه کسی ره دلم میخواند پیاپی،  
شعرهای کوتاه را، بند به بند  
- بخوان  
- بخوان)

xxx

(دهان، دریایی حرف نگفته)  
تن لاغر  
شعر کوتاه، عصای دست من،  
بارا! خسته‌لام، سنگین!  
موایم را، ناشته باش)

xxx

(گلواره، گلواره  
برف میبارد از قلم  
می‌ریزد بر بام زبانم  
سپید جامه دارد گفت هایم  
شعر کوتاه، زستان می‌بارد)

xxx

بنویسم کل شعر  
شه دل گب ره بن به بن  
سر وا کرده کورگ نوته سخن

کیه مه دل دله خونه هپل  
کل شعر ره بن به بن  
- بخون  
- بخون

دهون دریایی نوته گب  
تن لاغر  
کل شعر امه عصای دس  
بارخسنه دل سنگین!  
هواره دار

گلم گلم  
ورف قلم  
کلن بوم مه زبون  
جمه اسپه دلینه مه گب دهون  
کله شعر اولینه زمسون

ول نکته هره برمه  
داغ ته  
برمه ره هم، برمه دره

(سماع رفتار و زلف افشنان چه زیباست  
و نوشه!  
مشتاقچی بهارون  
مژده بخش بهاران)

\*\*\*

(بهاران  
گرما می کارد در تن باع  
میان برگ و شاخه و روشنایی  
گنجشکی لانه دارد.)

\*\*\*

(چاک چاک است دل  
مثل آیشی بی آب  
آه باران!  
باران  
آیا بارشت را از یاد بردی؟)

\*\*\*

(اشک آسمان  
ای باران  
بیار، بیار  
تشنه است خاک)

\*\*\*

(روجا، ستاره صبح سحری  
بانگ، بلند بیداری  
برخیز، دل من تبدار است)

\*\*\*

سما رفتار و زلف افشنون خجیره  
و نوشه!  
مشتاقچی بهارون  
مشتاقچی بهارون

(از تن آتشی برخاست،  
دلم از طپش ایستاد  
وقتی تو رفتی)  
\*\*\*

تن، تشن پرستا  
مه دل هرسا  
وقتی ته بوردی

بهارون  
با غ تن ره گرمی کاینه  
میون ولگ و چو و سو  
میچکائی کلی داینه

(کنار چشم  
دو آهوی تشنه  
تن دو تا  
دل یکی)  
\*\*\*

چشمہ ی لو  
دتا آهوی شتنا  
تن دتا  
دل آتا

قجل قجه دل  
مثل بی او آیش  
آه وارش  
وارش!  
یاد بکردی شیه بوارستن ره؟

(بهار رو  
چشمانت دریا  
موهایت شب  
دل آبای)  
\*\*\*

بهاره رو  
ته چش، دریو  
ته می، شو  
مه دل او

هسری آسمون!  
وارش!  
بوار بوار  
تشنایه خاک

(دل باع تنگ است.  
می گویی چرا؟  
سکوتی دل بیشه را چنگ می زند  
می گویی کی؟  
می گویم وقتی تو نیستی!)

با غ دل تنگه  
گنی چه؟  
ساکتی ویشه ی دل ره زننه جنگ  
گنی که؟  
گهه اون موقع دنی

روجا!  
بلنگ ویشاری  
پرس مه دل ره تو داینه

(درد دل دارم فراوان  
لالایی خوانی مادران است دل من)

درد دل دارمه فراون  
لالایی خونش مارونه مه دل

(کرگ هست و  
ندان هست و  
بوین  
نم گرفته باشد باروت غیرت؟)

ورگ هسته و  
دَنَون هسته و  
دَيَّن  
نم بیته بُو باروت غیرت

\*\*\*

(پروانه، پروانه  
بانگِ بیهارانی  
هزاران رنگ و یک رنگی)

پاپلی پاپلی!  
بهاره و نگی  
هزارون رنگ یکرنگی

\*\*\*

(تو مانند رویدخانه، وانی  
و مانند چشم می جوشی  
شوکای کوهی و چابکی  
تو همان کوه بلندی)

ته مثل روحنه روشنی  
چشممه دستوری جوشی  
شوکای کوهی و روشی  
ته همون کوه بلندی

\*\*\*

(دل به دور خویش می گردی  
من هم چون دل می گردم  
گرداب است  
می گردیم)

دل گردنه شبه دور  
من گردمده دل جُور  
گردابه  
گردتمی

\*\*\*

(آهای دلبر کوچکم  
گرمی دل تنگم و نصیشور  
نمی دانم وفای من کم بود یا وفای تو؟)

دل و رکا  
وانوونه به دل گر  
نمه کم بِه وفا یا ته وفا

\*\*\*

(شبینم)  
ای خونِ تن شب  
بیدار کن گل را  
ستاره صبح سحری برخاست)

\*\*\*

(تو منی  
همزبانی من  
آینه توئی  
تو مثل من و من مثل دل تو)

\*\*\*

(می کشد  
نگاه تو  
نگاه نکن)

\*\*\*

(خوش دارد عکس من  
خنده را در قابش)

\*\*\*

(دل بیهوده بیهانه می گیرد  
بچه هی کوچک به هماراه دارم)

\*\*\*

(غم دارم، غم  
کم دارم دل خوشی  
دل دارم  
آی  
فروشی)

\*\*\*

شُونَمَا!  
شُويِّنِ حُون  
وَنگ هاده گل ره  
روجا پرسا

ته هنی  
ته همزبون من  
آینه ته  
ته من و من ته دل مون

کشته  
تِاش  
نِش

خشن داینه می عکس  
خنده ره شیه قاب

قال کنه دل بی خد  
خُورده و چه دارمه شیه هماراه

غم دارمه غم  
کم دارمه دل خشی  
دل دارمه  
آی  
فروشی

(نشکن  
شکسته دل را، یار  
دلت گواهی می‌دمد  
دلی را بشکنی)

نشکن  
 بشکسته دلِ یار  
 دل داینی؟  
 اشکنی

xxx

(بر می‌گردم به پشت‌سر می‌تکرم  
پنجاه آرش راه نیامده  
پیر شددم)

گاردنه گسنه پشتِ وَر  
پنجاه لش راه نمه  
پیر بیمه

xxx

(خروس صبح، خروس صبح  
بلندترین صدای شب  
خبر، خبر  
صبح به رنگ طلا نمایان شد)

تلا تلا  
بلن ترین صدایِ شُو  
خُور خُور  
صبح طلانا بُو

xxx

(اینک وقتِ خواب نیست  
تبیغ آفتاب دریده است  
تاریکی را  
شب نیست)

اسا وقتِ خُونیه  
بُوریه خنجر آفتاب  
تاریکی ره  
شُونیه

xxx

(قطره، قطره  
باران می‌بارد  
و جویباری می‌شود  
می‌پیچد، آواز آیش)

تپه تپه  
واینه وارش  
کله وونه  
یجنه! آیشِ خونش

xxx

(ای کککی فاختهِ بیشه زارانِ زرد  
دل نازکام  
طاقتم طاق شده است  
فاخته شوم بهتر است!

کَکِ زردِیشِ!  
ناسوره دل  
طاقت نیه مره  
کَکِ بُوم بهتر

xxx

(شب زنده دار!! ای روند بِر زمین  
شب زنده دار بیان، راه برو  
نیم خوابی کرده است شب و بیمار است)

لینگ بته مج!  
هامج  
فتَه بُورده شُو

xxx

(زبان چونان قلم  
و دهان قلمدانش  
کتابی می‌سازم، راستان عاشقی را)

زبون قلم  
دهون قلمدون  
کتابچه کمه سوتِ عاشقی ره

xxx

(زبان، گویا نیست  
و گفتن خاموشی است  
آیا دنیا تمام شده باشد؟)

دهون تیسا  
سروش خاموش  
تُوم بیی بُو دنیا؟

xxx

(یارِ زیبایی لحظه‌های تنهايی!  
بیان  
و این تنها را تنها مگنار)

خجیره یارِ تنهايی!  
نشو  
تنهاه تنها بَل

xxx

(اسب آسمان  
شیشه می کشد شب را  
و بار مایانی  
رم می دهد خواب چشمش را)

اسب آسمون  
شیه کشته شوره  
پاد مادیون  
رم دنه چش خوره

\*\*\*

(من و آینه چشم در چشم  
من و آینه رو در رو  
گرم است تن آینه  
زرد است روی آینه)

من و آینه چش به چش  
من و آینه رو به رو  
گرمه آینه تَن  
زرد آینه رُو

\*\*\*

(نگاه با نگاه یکی می شود  
دلتنگی ابر می شود  
می بارد  
می بارد  
دریا می شود)

هارش هارش هی وُونه  
آبر دلتگی وُونه  
واینه  
واینه  
وُونه دریا

\*\*\*

(من هیچم و تو هزار  
من برگی زرد و زار  
تو درختی ریشه داری  
دوستت دارم مادر)

من هیچ ته هزار  
من ولگ زرد و زار  
ته دار ریشه داری  
تره دوس دارمه مار!

\*\*\*

(من شبتمام  
تویی گل  
مستم از بوی با تو بوین)

من شُونم  
تَنی گلِ تَن  
مسَّه بوی ته جا دَین

\*\*\*

(تو ابر دلتگ  
من ناله سنگ  
تو ریشه درخت،  
من جوانه انتظار)

\*\*\*

(ای آب  
که چشمی پر از ابر خواب داری  
یک نفس  
خسته  
کسی رسی به دریا؟)

\*\*\*

(پاره کن رویخانه،  
بند را  
تشنه است زمین  
آوازی بلند سرده)

\*\*\*

(زین کن اسب را یا اسب را بیاور یار!  
راه رارد مرا می برد  
سخن دارد در من می خواند  
آواز در گلوست  
سیلوار)

\*\*\*

ته ابر دلتگ  
من ناله سنگ  
ته ریشه دار  
من نوج انتظار

ای او!  
چشم مشت ابری خو  
نم نزه  
خسته  
کسی رسنی دریو؟

بوسن روحنه!  
بن ره  
خله تشنائه زمی  
سر هاده ونگه بلن ره

اسبه بیار یار  
راه دَره مره شونه  
گب دَره مره زَنه  
خونش دَره گلی  
له وار

(وقتی تو می‌آیی  
خیالِ لبیریز می‌شود  
وقتی تو نیستی  
غم دل را می‌فشارد)

ته بیموئن  
خیالِ منِ رجه  
ته دنی  
غم دره، دل ره و جنه

\*\*\*

(شب هنگام ستاره  
پر و بالش را می‌شوید  
در دریای آسمان.  
من به آسمان نگاه می‌کنم  
و در روشنایی آسمان گم می‌شوم  
من می‌دوم و او از من می‌گریزد  
در چشم و دلم هزار ستاره می‌درخشد  
من دارد  
مرا نگاه می‌کند)

شوی گذر ستاره  
شُوینه شه بال و پَرره  
دریوی آسمون!  
من سر به آسمون و ومه  
سُوی میونه گُوم و ومه  
من تَجْهه وِ مجنه  
مه چش و دل هزار ستاره و شنه  
من داینه  
مره اشنه

\*\*\*

(زوژه هست  
بر گوشِ دره  
بیشه  
سنگِ سکوت بر دوش)

زوژه دره  
دره‌ی گوش  
ویشه!  
سنگِ ساکتی بر دوش

\*\*\*

(شعله  
شعله  
از هوای آتش می‌بارد  
کپ چه سنگین است  
سنگ می‌بارد از سکوت)

الوک  
الوک  
ش پرسنه هوا  
لَم داینه گپ  
سنگ واینه ساکتی

\*\*\*

(دل سر می‌کشد  
از دلخانه  
حالِ خیال را می‌پرسد)

\*\*\*

دل دیا! ایانه سرره  
دل چال  
پرسنه خیال احوال

أَبِرِ خيال  
بشكسته بال  
بوار  
بوار

من و تو به هم می‌مانیم  
من این سو و تو آن سوی رویخانه  
مانند بلبلان  
هدیگر را به آواز می‌خوانیم

\*\*\*

من و ته همدیگره هُمّتی  
من به پر و تو به یور  
بلبلِ جور  
هدیگرِ خُومتی

تره بو هاکنه از گل  
تره بشتوسنه از خونشِ بلبل  
تره آسمونِ جا  
ستاره جُوری  
بچیمه

\*\*\*

(تو را در بروی گل پیدا کریم  
تو را در آوازِ بلبل شنیدیم  
تو را از آسمان  
مانندِ ستاره‌ای چیدم)

\*\*\*

سرشتمه از به نُوم  
دلگیرمه از جدائی  
آه  
دره  
دره  
دره  
ای کاش یک قدم (...)  
ای کاش آتا شاب ...

\*\*\*

(سرشار از نام تو مستم  
لَكِيرم از جدائی  
آه  
دره  
دره  
دره  
ای کاش یک قدم (...)

\*\*\*

کل شعر ۵۳

(دیدم پر هست، کبوتر نیست  
دلی که در کنار دلم بود، نیست  
گل باع پر پر شد و  
دلبر رفت)

بَدِيمه پُر کته و کوتو دنیه  
دل که دیه مه دل وَرَدنیه  
باغ گل پر پر و  
دلبر بورده

(ای عاشق قدیمی  
ای خون باران  
در عمق نگاهت چیست؟  
که من گم می‌شوم  
در نگاه مهتابی ات)

قديمي عاشق !  
ته خون وارش  
چي دزه ته ايش؟  
گوم وومه موونگه  
ته هارش ، هارش

(رخ نمایان کرد  
بخت مست آسمان  
و هزار هزار ستاره را  
بست به روسربی سیاهش  
چون عقاب تیز پرواز  
آتش زبانه می‌کشد از کوره‌ی چشمش  
نگاه کن  
نگاه کن)

رخ بنما  
آسمون مس کيجا  
هزار هزار ستاره ره  
دوسته چارقد سيا  
الله مجش  
تش وشنه کوره چش  
هارش  
هارش

(درون اتاق، پنجه بیدار است  
روشن هستیم من و چراغ و آینه  
بیرون از پنجه  
رمی شب ایستاده است  
گرسنه‌ی روشنایی)

این ور دله ویشاره پنجه  
سومی من و چراغ و آینه  
اون ور دیا  
اسانه شو رمه  
وشناگی روشنی

(نصیرانم ابر سرگردان  
چه می‌خواند  
اینگونه بغض در گلویش نشسته  
چه می‌داند)

ندومه آبر سر گردان  
چی خونه !  
اتی برمه گلی هسته  
چی دُونه !

xxx

(ابر سیام آسمان من  
نه آرامم، نه می‌بارم  
نرم ریزش بارانم نرم بار بارانم  
در انتظار زلف یار)

سیو ابر آسمون من  
که نه آرومته و نه وارمه  
زلقه شیه من  
انتظار زلف یار

xxx

(ای بلبل بیچاره  
ای خسته  
آرام بگیر  
که دلم طاقت ندارد)

بیچاره بلبل میجکا  
حسه  
وسته  
مه دل بورده

xxx

(نایدایی و نمی‌خوانی دیگر  
به تو می‌مانم،  
من  
در زمستان)

نادیاری و نخونی دیگر  
تره موته  
من  
زمستون گذر

xxx

(دیدم ابری آمد و آرام آرام  
روی آفتاب را پوشاند  
من گمان کردم نلی را، که یارم به من  
بخشیده بود پس گرفت)

بَدِيمه ابری بموافقت سورة بیته  
لس ایس  
مه گمون یار، هدایه دل ره  
مه جا هایته پس

xxx

xxx

xxx

xxx

xxx

(اسب خسته‌ی شعر  
می‌رند خرمگس را از تن  
می‌جود گاه به گاه  
گاه درون پالانش را  
زخم شانه‌هایش، سر باز کرده است  
اسب خسته‌ی شعر!  
آرام باش، آرام باش...)

xxx

(وقتی تو رفتی  
من تازاندم در شب  
بی آب،  
بی توشه و  
بی خواب  
اسب خسته‌ی وجودم را.  
وقتی تو رفتی  
من هنوز به دنبال خود می‌گردم)

xxx

(کدام نفس به گل خیال آب می‌ردد  
کدام ستاره  
اسب شب را تیمار می‌کند  
کدام دست، تن خسته‌ی کوه را قشود می‌کند  
که اینگونه سراسیمه  
واز جلوی چشم ان متغیر من، بی‌اعتنای می‌گذرد)

xxx

خسه اسب شعر  
زنه تن سپل ره  
جونه گل به گل  
شه پالون کهل ره  
زخم سرکتل پیته و سربوشا  
خسه اسب شعر!  
هیشا هیشا...

www.tabarestan.info

(وقتی که روی می‌گیری از من  
و گل خجالت می‌ریزی  
من می‌بینم  
ابر سیاهی روی ماه را می‌پوشاند  
و من بی نور چراغ هستم  
گم می‌شوم در دریای شب)  
xxx

سیو ابری بیته ته ماهه روره  
من بی چراغه سومه  
گوم وومه شوی دریو

ته بوردي  
من بتاجنیمه شو  
بی او  
بی جو  
بی خو  
اسب خسه خدره  
ته بوردي  
من هلاکرده شه دمال

xxx

## (کپوتر)

ای کپوت، درنگ کن  
اینقدر بال و پر نزن  
بنشین روی ایوان دل من  
غم من و غم تو یکسان است  
کپوت!  
شکسته بالم، چون تو  
نمی‌توانی بشنوی حرفم را  
خب، برو)

xxx

کوت!  
کوت هرس  
آنے نزن بال  
هنیش مه دل نال ستر  
غم ته و غم دل هرده ستر مال  
کوت  
 بشکسه بال هسته ته چور  
 نتوئی بشنوی مه گب ره  
 خاء بور

## (بخوان)

روان باش  
ای رویخانه‌ی هراز  
ای رگ دماوند  
با من هم صدا شو  
بکوب  
شستشو بدہ  
دل تنگت را جلا بدہ)

xxx

بخون  
برو  
هرزا  
دماؤن رگ  
گلی به گلی هاکن  
بپوش  
پشور  
تنگ هایته دل ره غلی هاکن

(آفتاب را خواب می کنم  
دل را به دریا می سپارم  
و آواز باک می شوم  
نگاه کن  
نگام کن)

xxx

آفتاب ره خوکمه  
دل ره دمه دریا  
و مه وای خونش  
هارش  
مره هارش

تبرستان

(ای دریا!  
از ساحل  
واز ریشه های خشکیده چه می خواهی  
چرا به این شن های بی زبان  
سیلی می زنی)

xxx

(شبین اشک ستاره هی صبح است  
هر آبی شبینم نیست  
گونه های کل، رنگ خون دارد  
اما خار بیشه نه؟)

xxx

(کولبار از شانه ام بردارید  
از نفس افتادم  
سفره هی خواب بگستردید)

xxx

شُونم هسیریه رو جانه  
هر اویی شُونم نا  
کل دیم رنگه خون داینه  
اما ویشه ای لم نا

پیرین دوش کلواره  
ترگ بُوسه  
هاکشین سفره خوره

(خوش به حال آسمان  
به مر شکلی که می خواهد بر می آید  
سرخ و زرد و آبی و کبود  
خوش به حال ابر که  
هرگاه بغض نارد، می بارد  
خوش با به حال دل خوش داران)

xxx

(سر می رهم و  
جان بازی می کنم  
و جوانی را نثارت می کنم  
هر چهرا دوست لاشته باشی،  
به تومی بخشم فقط یک آن نگاهم کن)

xxx

(دل دل گل لاله می کارم  
می خوانم و بغض می کنم  
می بارم و  
باران می شوم  
فقط یک آن نگاهم کن)

xxx

(ابری می شوم بلند و انبوه  
اشکی می شوم و  
چشمانتی دریانی  
یک لحظه مرا نگاه کن)

xxx

خش به حال آسمون  
هر جوری دونه و وونه  
سرخ و زرد و آبی و کتو  
خش به حال ابر  
هر موقع غمیره داینه واینه  
خش به حال دل خشون

ستردمه  
جان دمه و  
جوانی ره  
هر جورت داینه خش  
یک آن مره هارش

دل ره هلاله کارمه  
خومه و غمیره که  
وارمه و  
و مه وارش  
یک آن مره هارش

ابری و مه بلن  
هسیری و مه و  
دریو چش  
یک آن مره هارش

(وقتی تو رفتی  
غمروب نکرد خورشید  
وقتی تو رفتی  
آب ساکن شد  
وقتی تو رفتی  
پرپر زد ستاره، و به زمین افتاد  
پرپری بزو ستاره، جرکته پائین  
وقتی تو رفتی  
دل از طیش افتاد)

\*\*\*

(ربور  
لیور  
لور  
پس کی شعله‌ای زبانه می‌کشد  
من سردم هست)

\*\*\*

(دریابی است درون من  
عمیق  
کولاکِ عشق  
می‌کوبد، به قاب شعر)

\*\*\*

(سی‌بینم و نسی‌بینم  
می‌روم و نمی‌روم  
هستم  
مثل رفتن)

\*\*\*

تو بوردي  
مار نشیه خر  
تو بوردي  
او بهیه مژ  
تو بوردي  
پرپری بزو ستاره، جرکته پائین  
تو بوردي  
دل هرسنا

\*\*\*

دی

دی

دی

پس کی وشنہ ٹش؟

مره سرده

دریوئه مه دله  
جول  
کلاکِ عشق  
زنہ به قاب شعر

\*\*\*

ویمه و نویمه  
شومه و نشومه  
درجه  
مثل بوردن

\*\*\*

(بر شانه هایت سنگ سرد  
و قلبی چشمے وار باری  
ای کوه سرسیز نمار!  
ای رامنه هایت چون پر پروانه  
من در تو هستم یا تو در من؟  
من می‌شنوم آواز پر را  
تو می‌شنوی کویش قلبم را؟  
من می‌شنوم همراه با کبک کوهی  
آواز لیلی لیلی دریوک را

\*\*\*

(ای جان رمیده  
به کجا می‌روی  
لی سر  
بی تن)

\*\*\*

(من بیرون،  
تو درون  
من که هستم، تو که هستی؟  
تو منی، یا دیگری؟)

\*\*\*

دوش بیتی سنگ سرد  
دل داینی چشمے وار  
سبزینه کوه نمار!  
ای پاپلی دامن  
من درمه کوه یا ته دری درمن  
من اشنومه آواز شه پرره  
ته اشنونی مه تک تک دل ره؟  
من اشنومه همراه کوه کوک  
آواز لیلی لیلی دریوک

رم بیته جان  
کجه شونی؟  
بی سر  
بی تن

من دیا  
ته دله  
من کی هسمه، ته کی هسی؟  
ته منی یا اتی هسی؟

(بلت با رخسار) چه دل و دیم  
یکی است آتا هسه  
تو را می بینم، برای من کافی است)

\*\*\*

(اگر تو حالِ مرا بدانی  
می سوزی  
خاکستر می شوی  
و باد تو را با خود خواهد برد)

\*\*\*

(معنی کن مرا با هر زبان که خود  
می باند  
من، یک شعر کوتاه هستم  
بقیه از آن شما)

\*\*\*

(نه گریه می کنم  
نه خند می توانم  
آری  
می دانم، نمی توانم)

\*\*\*

(ای که در بیشه ها خانه داری، ای پلنگ  
ای که از تنها بی دلت زخمی است  
من همدرد تو هستم  
گل زردم)

\*\*\*

به دل و دیم  
آتا هسه  
تره و یعه، مرد و سه

اگه دونی ته مه حال ره  
تش گینی  
کلهن وونی  
وا، وینه تره

معنی ها کن مرد با هر زبون که شیه  
دونی  
من آتا این کل شعرمه  
آفری شیه

نه برمده کمه  
نه خنده بتوجه  
اره  
دومه، تتجووه

ای ویشه خس، پلنگ  
دل، زخم تنها بی  
من ته همدرد مه  
گل زردمه

(این شعر را من می گویم  
یا تو؟  
که بی قرار می باری صرا هر شب؟)

\*\*\*

(از خودم بزرگتر هستم  
دو نفرم  
من همین هستم؟  
یا آن دیگری؟)

\*\*\*

(می روی و به دنبالت  
چه می ماند؟  
رد پا  
قصه می ماه و سال)

\*\*\*

(سکوت خمیازه می کشد در کثار من  
تاریکی، تیری رها می کند  
کبیوتر سفیدی پر می کشد)

\*\*\*

(هر دم که آسمون دل میا وونه  
آه ای زیبا  
این دل ابری بالخندی وا می شود)

\*\*\*

این شعر ره من گمه  
یا تو؟  
که بی قرار داینی مره هر شو

خد توم گهترمه  
دتابه  
من، همین هستمه؟  
یا اون تامه؟

شونی و پشت ور  
چی مونه؟  
لينگه مال  
قصه می ماه و سال

ساکتی دهون ولار کنه مه ور  
تاریکی تیر و شنه  
اسپه کوتر گینه پر

هر دم که آسمون دل میا وونه  
آه، ای خجیر  
با خنده وا وونه

**پ**

پچنه ؛ می پیچد  
هرسا ؛ ایستاد  
پرسا ؛ برخاست  
پرسنه ؛ می پرسد  
پاجنه ؛ می پاشد  
بیی ؛ برگشتن

**ت**

ترگ بوسه ؛ نفس بند آمد  
تلاؤنگ ؛ خروس خوان  
تُرته ؛ تازه  
تشنا ؛ تشنه  
تُو ؛ تب  
تیسا ؛ خالی  
تی تی مون ؛ شکوفه گون  
تش ؛ آتش

**ج**

جمه ؛ پیراهن  
حق گینه ؛ می فشارد  
جوری ؛ مانند  
جر بیانین  
جیگ دمرد ؛ در نطفه خفه شده

**چ**

چملی کوتّر ؛ کبوتر کوهی  
چنگ ؛ معده ، سنگان  
چگ ؛ پا  
چمر ؛ صدا

**الف**

اسپه ؛ سفید  
الوک ؛ شعله  
آیش ؛ شالیزار  
اشش ؛ نگاه با حسرت  
آلش ؛ واحداندازه گیری از نوک پنجه  
دست قارنج  
آست ؛ آه سرد

آلہ مجش = آلہ (باز) + مجش (حرکت  
تند و سریع)  
آرعون ؛ آرمان ، آرزو  
أونه ماه ؛ یکی از ماهیات تبری  
ویرا بر بالسفند ماه  
آسوگ ؛ آهسته  
آزدار ؛ درخت آزاد  
انا ؛ اندازه  
اِش ؛ بن فعل هارشین = نگاه کردن و

**ب**

بُوشَا ؛ باز کرد  
بعج بج ؛ درگوشی ، زمزمه  
بیم ؛ مه  
بوسن ؛ پاره کن  
بل ؛ بگذار  
بالی ؛ دست بند  
بل ؛ زبانه آتش ، لهیب  
بیسیه ؛ پژمرد

(آینه‌ی قدیمی بالای طاقچه  
مرا می‌شناسد  
که می‌خندر)

آینه‌ی قدیمی طاقِ لو  
اشناسنده مره  
که خنده

\*\*\*

(نچشک بر برخت  
من برایوان  
ماه آسمان تنها  
هر دو بر یک خیال)

میچکا ، دار  
من ، ایون  
ماه آسمون تنها  
خیالِ هر دتا ، آتا

\*\*\*

(تنها هستم و بی قرار  
مددمی می خواهم)

أتامه و بی قرار  
أتی مره و نه

\*\*\*

ح

حسری په : همراه اشک

خ

خجیر : زیبا

خرجی بار : جهیریه عروس

خو په : همراه خواب

خون رجون : آغشته به خون

خو چک : خواب کوتاه

خاهون : خواهان ، عاشق

خشحالی خنّه : لبخت شادمانه

د

دین : بودن ، زندگی

دیا : بیرون

دریوک : منطقه‌ای در بیلاق نمارستاق آمل

دل پئی : دل واپسی ، نگرانی

دیشوس : درهم

درستی : بکلی ، کاملاً

دوشن : خم بزرگ گلی که بوسیله آن کره را از شیر

جدامینیایند.

دارتلا : گونه‌ای خروس وحشی که در باور مردم به

شبزنده داری معروف است .

دَمَرَدَه : مرده ، خاموش

دُوم : دام

دَبَ : رسم

دله : درون ، داخل

دِمَسْ : گوسله شش ماهه تایکساله

دُو : دوغ

دیاری : از دور دیدن

دِيم : صورت ، چهره ، سیما

ر

رج : ردیف

روجا : ستاره صبح

روش : روایت ، جریان

رجنه : می چسبد .

رسمه : می فرستم

رز رزخونش : زمزمه آواز

ز

زلفه شیه : نم بار

زمی : شالیزار ، گشتزار

زوما : داماد

زمه : می زایم

س

سرشنه : لبریزم ،

سرشارم

سپل : خرمگن

سروشتن : بی تابی کردن

سرمال : برابر ، هم اندازه و

هم سن

سوت : داستان ، منظومه

سردرمه : سرازیری ، نشیب

سرشت : به جا گذاشته

سوآل : پیشانی

سو : روشنائی

ش

شاب : گام ، قدم

شواش : شادباش

شونگ : شیون